

دکتر ژیلا سجادی  
دانشگاه شهید بهشتی  
شماره مقاله: ۳۶۱

## نگرشی جغرافیایی بر مفاهیم توسعه و نقش آن در ساختار مرکز - پیرامونی اقتصاد جهانی

Dr. Jilla Sajadi

*University of Shahid Behashti*

### **A Geographical Perspective on Development Concepts and its Role in Core - Peripheral Structure of World Economy**

In order to survive and sustain, the world capitalism, in post - second world war period required a reorganization, essential to maintain the core - peripheral relationship which was formed in the era of mercantilism. The introduction of development concepts, under the various meaning of economic growth, modernisation and social justice, to the Third World Countries were the means for re-shaping the structure, in which the role of these countries in the world economy was well defined. Hoping to improve their socio - economic conditions, the third world followed the given instruction which gradually led to the extension of capitalistic relation from urban to rural areas by weakening their traditional socio- economic structure. As such in the new economic order these countries became the exporters of raw material, importers of core's old machinery, recipient of international loans, suppliers of cheap labour and ultimately economic spaces for the cor's production and consumption purposes. Therefore the man and land relation was interrupted, poverty and inequality in local, regional and national levels appeared which are today a main concern in these countries.

## مقدمه

نتایج حاصله از عملکرد برنامه‌های توسعه در اکثر کشورهای پیرامونی\* (توسعه نیافته) طی سه یا چهار دهه گذشته موجب گردیده است که در سالهای اخیر واژه توسعه مورد سؤال قرار گیرد. کنکاشهای دقیق در اوضاع اقتصادی و اجتماعی بیانگر این واقعیت است که دیدگاه اقتصاد سرمایه‌داری بر اکثر چنین برنامه‌هایی حکمفرما بوده است. تلقی توسعه صرفاً به مفهوم رشد و توسعه اقتصادی، از جمله خواستهای این دیدگاه جهت اعمال کنترل بیشتر بر اقتصاد کشورهای پیرامونی پس از جنگ جهانی دوم بوده که در چارچوب استراتژیهای متفاوت توسعه به مثابه درمانی جهت بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی آنها تجویز گردیده و در این راستا هدفی جز تعیین جایگاه این کشورها در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری جهانی (تقسیم بین‌المللی کار) مد نظر نبوده است. ارائه مفاهیم متفاوت از توسعه (به مفهوم رشد اقتصادی، نوگرایی و توزیع عادلانه) صرفاً در جهت سهولت در تغییر ساختار اقتصاد جهانی قبل از جنگ جهانی دوم (ساختار اقتصاد مستعمراتی) به ساختار مورد نیاز سرمایه‌داری بعد از جنگ بوده است. نتیجتاً در این ساختار، روابط مرکز - پیرامونی (core - periphery) جدیدی که متضمن حیات و تداوم سلطه سرمایه‌داری جهانی بوده میسر گردیده و کشورهای پیرامونی عمدتاً نقش تولیدکننده مواد خام (کشاورزی و معدنی) و مصرف‌کننده کالاهای ساخته شده (مصرفی و تجملاتی) را داشته و به دلیل عدم امکان هر گونه اعمال نفوذی در این ساختار، حتی در تعیین قیمت مواد خام صادراتی خود همواره آسیب‌پذیر بوده‌اند. به بیان دیگر جهت رسیدن به شاخصهای بین‌المللی توسعه به بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و بدون توجه به اهمیت توان تبدیل آن منابع پرداخته و عملاً با تکیه بر صادرات یک تا دو نوع کالای خام خود در تکاپوی توسعه بوده‌اند. اگرچه اجرای برنامه‌های توسعه منجر به تغییراتی در شرایط اقتصادی - اجتماعی بیشتر این کشورها شده است ولی از آن جایی که چنین برنامه‌هایی عمدتاً بدون آگاهی از نیازهای مردم این جوامع انجام گرفته، بالطبع موجب پیدایش عوارض نامطلوبی بر انسان و محیط او گردیده است. این پیامدها که در اشکال مختلف دوگانگیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متجلی شده بیش از آن که ناشی از عوامل درونی این جوامع بوده باشد از عوامل بیرونی متأثر گردیده است، هر چند کشورهای مرکز\*\* (توسعه یافته) دلیل عدم موفقیت چنین برنامه‌هایی را بیشتر عدم توانایی این جوامع دانسته، تا جایی که نگرشهای نژادگرایانه بر این باورند که پاره‌ای از مردم فاقد توان توسعه پذیری‌اند.

\* Peripheral countries.

\*\* Core / Centre

این مقاله تحلیلی از دیدگاه جغرافیای سیاسی بر مفاهیم و استراتژیهای ارائه شده از توسعه است و هدف عمده در این راستا، تأکید بر نقش این مفاهیم و استراتژیها در تجدید ساختار مرکز - پیرامونی بر اساس نظام سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد.

### توسعه به مفهوم رشد اقتصادی (Economic Growth)

در فرهنگ اقتصادی سالهای بعد از جنگ جهانی دوم توسعه چنین تعریف شده است: «رشد سریع و ممتد تولید سرانه واقعی، همگام با پیشرفتهایی در مشخصات تکنولوژیکی، اقتصادی و جمعیتی جامعه»<sup>۱</sup>.

این برداشت کاملاً اقتصادی از توسعه بیانگر تجربه جوامع مرکز بوده که با افزایش تولید سرانه واقعی، خود اتکایی، ایجاد تغییر در تکنولوژی و تشکیلات اقتصادی و نیز کاهش بار تکفل جامعه روند توسعه را پیموده‌اند و لذا در این برداشت توسعه مترادف با رشد و توسعه اقتصادی تلقی شده است که به تبع آن افزایش پس‌انداز (از ۵ تا ۱۲ درصد) به عنوان شاخصی جهت ارزیابی توسعه تعیین گردیده است<sup>۲</sup>؛ در حالی که عملاً در فرآیند توسعه اولویت به افزایش تولید کالا در مقایسه با نیروی کار داده شده، که در نتیجه اهمیت کالا بیش از انسان مورد توجه قرار گرفته است؛ بطوری که می‌توان این گونه استنباط نمود که این چنین توسعه‌ای تحت نظر یک دیکتاتور عملیتر بوده، چرا که با اعمال فشار و ارعاب می‌توان به افزایش تولیدات جامعه جهت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر دست یافت، بویژه این که ساختار سیاسی اغلب جوامع تازه استقلال یافته حتی با وجود ادعاهای ناسیونالیستی دارای چنین خصوصیتی بوده است.

مسئلاً برداشت صرفاً اقتصادی از توسعه مناسبترین نسخه جهت طرح ساختار جدیدی از روابط مرکز - پیرامونی\* در راستای حفظ سلطه طی سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بوده است؛ چرا که از یک طرف کشورهای مرکز در بازسازی سریع اقتصادی و جبران خسارتهای ناشی از جنگ نیاز به واردات

1- Easterlin, R. A., Overview on Economic Growth, D. L. Sills (ed.), *International Encyclopedia of the social sciences* (New York 1968), vol. 4, p. 395.

2- Lewis, W. A., *The Theory of Economic Growth* (London 1955), p. 225-6.

\* رابطه‌ای براساس مبادله نابرابر که در آن عملکرد پیرامون تابعی از نیازها و خواستههای مرکز می‌باشد. چنین

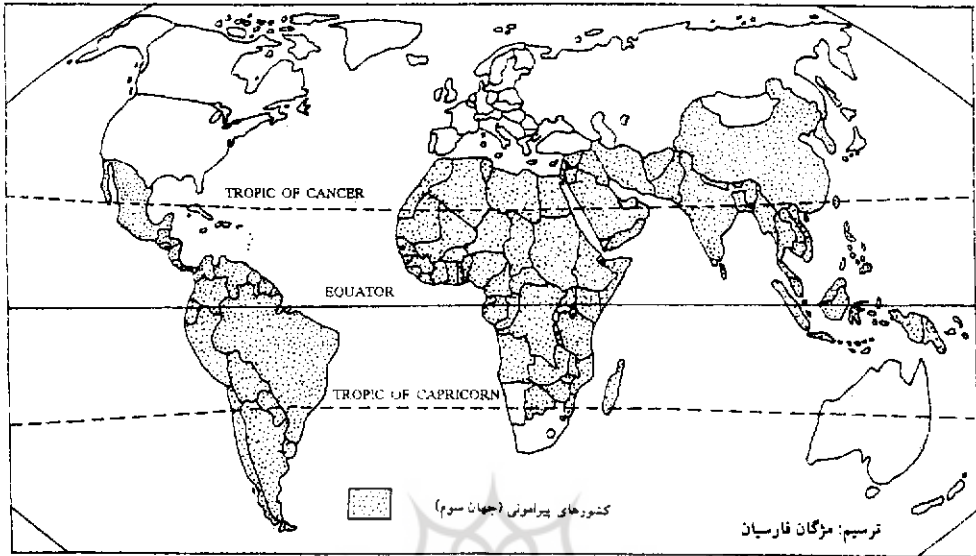
رابطه‌ای کم و بیش در سطوح محلی، ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی مشاهده می‌شود.

مواد خام ارزان قیمت و بازار مناسب برای صادرات کالاهای ساخته شده خود داشته و از طرف دیگر کشورهای پیرامونی به تغییراتی در شرایط اقتصادی - اجتماعی خود که نشانی از استقلال یافتگی باشد نیازمند بوده‌اند (نقشه شماره ۱). بنابراین در سالهای دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ توسعه به مفهوم رشد اقتصادی با تأکید بر افزایش تولید سرانه از طریق صادرات مواد خام کشاورزی و معدنی، به عنوان راه حلی جهت برآوردن اهداف سرمایه‌داری مرکز و ظاهراً توسعه یافتگی کشورهای پیرامونی تجویز گردید، به این امید که با افزایش مازاد تولیدات خود قادر به افزایش صادرات و کسب درآمد جهت واردات کالاهای ساخته شده شوند. این موضوع را امین (Amin) تحت عنوان «مدل پیدایش رابطه مرکز - پیرامونی» به شکل زیر ارائه نموده است:<sup>۳</sup>



3- Smith, N.. **Uneven Development: nature, capital and the production of space.** second edn.

(oxford 1990), p. 112.



### نقشه شماره ۱: کشورهای پیرامونی (در حال توسعه و یا جهان سوم)

پذیرش این برداشت از توسعه را می توان در اولین برنامه های توسعه کشورهای پیرامونی مشاهده کرد، علی رغم پیامدهای نامطلوب این برنامه ها و تباین آنها با نیازهای این جوامع، تغییرات به وجود آمده توسعه تلقی گردید. بارزترین اثرات نامطلوب چنین برداشتی پدیده دوگانگی اقتصادی (Dual Economy) بوده که همچنان گریبانگیر بسیاری از این کشورهاست. در این رابطه بخشی که در زمینه صادرات فعالیت داشته و غالباً شهرها و جمعیت اندک شهرنشین را شامل می شده است، به دلیل برخورداری از مزایای تشکیلات و مظاهر تکنولوژی پیشرفته به بخش مدرن موسوم گشته در حالی که بخش سنتی با وجودی که اکثریت جمعیت را شامل می شده به تکنولوژی و تشکیلات اقتصادی سنتی و بدون کارآیی وابسته بوده است<sup>۴</sup>. ویژگی دوگانگی اقتصادی این کشورها در مراحل صنعتی شدن محسوستر گردیده، زیرا غالباً صنایعی به این کشورها داده شد (صنایع خودکار و نیمه خودکار) که قبلاً تولیداتشان (کالاهای مصرفی بی دوام) در زمره واردات آنها بوده است. در نتیجه از آن جایی که تأمین

4- Barke. M. and O'hare. G.. **The third world: Diversity, change and interdependence**. second edn.

مواد اولیه مورد نیاز صنایع وارداتی در داخل این کشورها امکان پذیر نبوده، هماهنگی یا وابستگی ناچیزی بین این صنایع با بخشهای تولیدات اساسی به وجود آمد. این عدم هماهنگی نه تنها منجر به تشدید دوگانگی اقتصادی شد، بلکه وابستگی و نتیجتاً آسیب پذیریشان را در ساختار اقتصاد جهانی اجتناب ناپذیر نمود. بویژه آن که صنایع مزبور متعلق به همان شرکتهایی بوده که قبلاً واردکننده تولیدات این صنایع بوده اند.

نقش دولتهای این کشورها در تمامی این جریانات بجز یک آماده کننده مکان برای صنایع، مواد اولیه و متخصصان خارجی در مقابل دستمزد و اشتغال برای معدودی کارگر ماهر و غیرماهر نبوده است. با این وصف افزایش تولید (خصوصاً تولید مواد خام) و درآمد ملی به عنوان رشد و توسعه تلقی گردید، حال آن که دوگانگی اقتصادی پایه تضادها و دوگانگیهای دیگری را در زمینه اجتماعی و فرهنگی که به مرور زمان بیشتر قابل لمس می گشت را فراهم می نمود.

پیروی بسیاری از کشورهای پیرامونی از دستورالعملهایی که جهت توسعه یافتگی با تأکید بر افزایش تولید تجویز شد در تشکل ساختار مرکز - پیرامونی<sup>۴</sup> اقتصاد جهانی بعد از جنگ جهانی دوم نقش بسزایی داشت. ساختاری که نظم نوینی از روابط اقتصادی جهان را با تأکید بر کنترل شدید اقتصاد کشورهای پیرامونی مطمح نظر داشته، به نحوی که تولید و مصرف این کشورها تابعی از نیازهای مرکز باشد.<sup>۵</sup> با ترغیب به افزایش تولید و صادرات مواد اولیه مورد نیاز عمدتاً کشاورزی و معدنی (نمودار شماره ۱) این کالاها را با نازلترین قیمت خریداری تجهیزات (تکنولوژی) و کالاهای مصرفی گران قیمت این مبادلات در کشورهای پیرامونی به خریداری تجهیزات (تکنولوژی) و کالاهای مصرفی گران قیمت

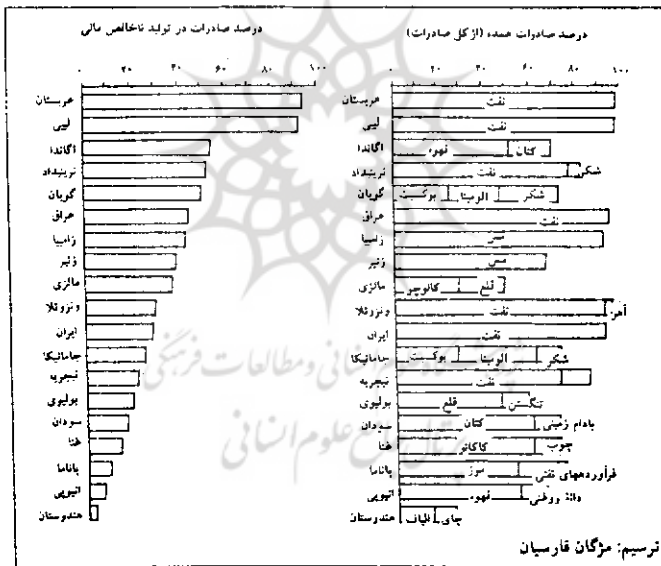
رساله علمی و تحقیقاتی  
مجله علمی و تحقیقاتی  
مجله علمی و تحقیقاتی

\* لازم به ذکر است که پیدایش ساختار مرکز - پیرامونی اقتصاد جهانی به عصر مرکانتالیسم (mercantalism) یعنی سالهای آغازین حرکات استعماری اروپاییان برمی گردد. این فعالیتهای را که مربوط به سالهای ۱۵۰۰ میلادی به بعد است، می توان شروعی جهت مطالعه جغرافیای تاریخی عواملی دانست که منجر به آنچه که امروزه توسعه نابرابر (Uneven development) نامیده شده است گردید. همچنین با مطالعه این روابط می توان به بازساخت و نتیجتاً تغییرات ایجاد شده در ساختار و تشکیلات مکانی - فضایی چشم اندازهای فرهنگی جوامع پیرامونی (توسعه نیافته) دست یافت.

Sajadi, J., *The English East India company's trade with an Iranian Port at the End of 18th and Beginning of the 19 th century: A Geographical study*, Ph. D. Thesis (University of southampton, 1985).

5- Short, J. R.. *An Introduction to Political Geography* (Great Britain 1989). p. 36.

وارداتی اختصاص داده شد (به علت بالا رفتن قدرت خرید این جوامع). (جدول شماره ۲) بیانگر اختلاف قیمت بین کالاهای وارداتی از کشورهای مرکز و مواد خام صادراتی از کشورهای پیرامونی طی سالهای ۱۹۱۳-۱۹۷۰ می باشد. همان طوری که ملاحظه می شود این اختلاف از سال ۱۹۵۳ (سالهای شروع اجرای برنامه های توسعه در اغلب کشورهای پیرامونی) چشمگیرتر شده است، به تبع چنین ساختاری کشورهای پیرامونی بتدریج از درآمد کمتری در مقایسه با کشورهای مرکز برخوردار شده، بطوری که شکاف درآمد بین آنها از نسبت ۱ به ۲ در سال ۱۸۸۰ به ۱ به ۲۰ در سال ۱۹۴۵ و یا ۱ به ۴۰ در سال ۱۹۶۵ رسید. طبعاً این رابطه نابرابر سازمان یافته که پایه های آسیب پذیری کشورهای پیرامونی را فراهم می نمود همواره زمینه ساز پذیرش دستورالعملهایی که در قالب مفاهیم جدیدی از توسعه ارائه می شد بوده است.



نمودار شماره ۱: صادرات مواد اولیه در چند کشور جهان (۱۹۷۱-۱۹۷۴)

جدول شماره ۱: شاخص قیمت کاکائو در جهان و هزینه واردات کشور  
غنا، (۱۹۶۸-۱۹۵۴)

سال	قیمت کاکائو	هزینه واردات مواد غذایی	هزینه واردات منسوجات
۱۹۵۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۶۳	۳۶	۱۲۶	۱۳۱
۱۹۶۴	۳۳	۱۴۲	۱۴۰
۱۹۶۵	۲۵	۱۶۱	۱۷۵
۱۹۶۶	۳۴	۱۶۹	۱۸۰
۱۹۶۷	۴۸	۱۷۴	۱۸۸
۱۹۶۸	۶۹	۱۹۳	۲۱۹

مأخذ: Mountjoy, A. B. (ed), *The third world*, (London 1987), p. 138

جدول شماره ۲: شاخص نوسانات قیمت کالاهای ساخته شده و تولیدات اساسی  
کشاورزی و معدنی (۱۹۱۳-۱۹۷۰)

۱۹۱۳	۱۹۳۹	۱۹۵۳	۱۹۷۰	
۱۰۰	۱۲۴	۲۷۵	۳۴۰	کل کالاهای ساخته شده
۱۰۰	۱۰۲	۲۳۶	۳۳۶	کل تولیدات اساسی

مأخذ: Brown, M. B., *The Economics of Imperialism*, (penguin Harmondsworth, 1974), p. 246-7.

توسعه به مفهوم نوگرایی (مدرنیزاسیون Modernization)

برداشت صرفاً اقتصادی از توسعه در سالهای ۱۹۶۰ ضرورت توجه به ماهیت اجتماعی، روانی و سیاسی توسعه را پیش آورد<sup>۷</sup>. ظاهراً زمان توجه به مقوله «توسعه اجتماعی» یا برتری نقش انسان بر کالا

7- Lerner, D., "Social Aspects of Modernization", in D. L. Sills (ed), *International Encyclopedia of*



در فرآیند توسعه فرا رسیده بود؛ بنابراین می‌بایست به موازات تأکید بر رشد اقتصادی، تغییرات اجتماعی در قالب نوگرایی (تجددگرایی) نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. لذا هر تغییری در ساختار اقتصادی - اجتماعی سنتی این جوامع به سوی آنچه که مدرن شدن نامیده می‌شد، توسعه تلقی گردید. به عبارت دیگر جوامع سنتی روستایی - کشاورزی در فرآیند نوگرایی می‌بایست جای خود را به جوامع مدرن شهری - صنعتی که شرایط مطلوبتری محسوب می‌شد بدهند<sup>۸</sup> (جدول شماره ۳). در این مفهوم نوگرایی چیزی جز تغییراتی در معیارهای اجتماعی، انتشار رفتاری مادیگرایانه و مصرف‌گرایی نبوده و هدفی جز آماده‌سازی جوامع پیرامونی در پذیرش قوانین جدید سناریوی «رشد اقتصادی» نداشت. برای مدرن شدن لازم بود که به تقلید از الگوی مصرف کالا و خدماتی نظیر آنچه در کشورهای مرکز تولید می‌گردد روی آورد، بدین ترتیب با تغییر در الگوی مصرف این جوامع و ایجاد زمینه لازم جهت پذیرش استراتژی توسعه «جایگزینی واردات» جهت تداوم ساختار اقتصاد جهانی، وابسته کردن کشورهای پیرامونی به سهولت تحقق می‌یافت.

جدول شماره ۳: رشد جمعیت شهری بر مبنای آمار شهرهای با جمعیت بیش از

۲۰۰۰۰ نفر، (۱۹۲۰-۲۰۰۰)

سال	افریقا	آمریکای لاتین	آسیا
۱۹۲۰	۴/۸	۱۴/۴	۵/۶
۱۹۳۰	۵/۹	۱۶/۸	۶/۶
۱۹۴۰	۷/۲	۱۹/۳۰	۸/۶
۱۹۵۰	۹/۷	۲۵/۱	۱۱/۶
۱۹۶۰	۱۳/۴	۳۲/۸	۱۴/۵
۱۹۷۰	۱۶	۳۷/۸	۱۷/۱
۱۹۸۰	۲۰	۴۳/۱	۲۰/۶
۲۰۰۰	۲۸/۳	۵۳/۶	۲۸/۱

مأخذ: Mabogunje, A. L., *The Development Process*, second edn (London 1989) p. 176.

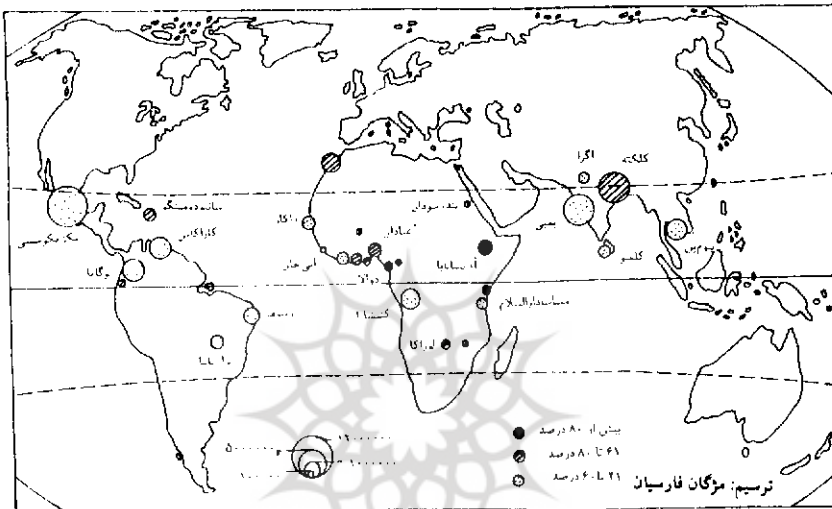
the social sciences (New York 1968), vol. 10, p. 387.

8- Astle, A., "What is development", *New Zealand Journal of Geography*, April 1989, p. 13-14.

در کشورهای پیرامونی شرایطی که بنا بود به تغییرات اجتماعی براساس مفهوم نوگرایی منجر شود از طریق تمرکز بر احداث مدارس، دانشگاهها، افزایش ظرفیت مراکز آموزشی، آموزش بزرگسالان، گسترش رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون)، افزایش تعداد مراکز بهداشتی و خدمات درمانی، تهیه و تأمین مسکن مناسب، تسهیلات رفاهی و تأکید بر توجه به جوانان و فعالیتهای آنان به وجود آورده شد. این تغییرات که صرفاً پیروی از الگوی کشورهای مرکز بوده است. اتکا بر واردات و فشار بر منابع طبیعی جهت تأمین این نیازها را افزایش داد؛ بنابراین به منظور رفع این مشکلات منطقیتر می‌نمود که استراتژی این کشورها بر محور صنعتی شدن، بالاخص صناعی که به تولید کالاهای مصرفی وارداتی کمک کند استوار گردد. پذیرش منطق صنعتی شدن براساس جایگزینی واردات منجر به سرازیر شدن صنایع متعدد سبک و سنگین که تکنولوژی آنها فراتر از نیاز اساسی این جوامع بوده است گردید\* (جدول شماره ۴). تمرکز این صنایع در پایتختها و شهرهای بزرگ، چهره سنتی آنان را به ظاهری مدرن و توسعه یافته تغییر داد، در حالی که پیامدهای آن تشدید دوگانگیهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهایتاً در هم‌ریختگی رابطه انسان و محیط در این جوامع بود (جدول شماره ۵)؛ چراکه عوامل ایجاد این چنین رابطه‌ای (ایده، تصمیم‌گیری و تکنولوژی) از انسان و محیط این جوامع سرچشمه نگرفته و نتیجتاً منجر به از خودبیگانگی این جوامع و تعارض چشم‌اندازهای فرهنگی مدرن (منتج از نوگرایی) با چشم‌اندازهای فرهنگی سنتی گردیده و بدین ترتیب رابطه نابرابر و استثمارگونه این جوامع (در سطوح ملی) بارزتر شد. بطوری که زهکشی منابع طبیعی و انسانی سطوح پایینتر (نواحی روستایی) در سلسله مراتب سکونتگاهی کشور به سطوح بالاتر (نواحی شهری) پیامدی جز دو پدیده تأسف‌بار فقر و عدم توانایی در سیر کردن جامعه نداشت؛ زیرا جاذبه نواحی شهری سلطه‌گر، منجر به افزایش مهاجرتها بطرف آنها شده، و این امر نه تنها به عدم توانایی بخش کشاورزی در «حداقل سیر کردن جامعه» انجامید، بلکه با بیکاری نیروی انسانی مهاجر در نقاط شهری، پیامدی جز فقر و گسترش زاغه‌نشینی در شهرهای بظاهر مدرن کشورهای پیرامونی در بر نداشته است (نقشه شماره ۲). در مجموع توسعه به مفهوم نوگرایی پیش از این که شرایط مطلوبتری را برای این کشورها نسبت به قبل فراهم آورد، به تغییر شکل ظاهری بیش از محتوا پرداخت. در حقیقت پیروی از این دستورالعملها موجب تسریع در نابرابری درآمد افراد در سطوح ملی، ناحیه‌ای و ملی گردیده، بطوری که در پایان کشورهای پیرامونی با تصویری

\* علی‌رغم وجود نیروی انسانی لازم در کشورهای پیرامونی. در برنامه‌های صنعتی غالباً از تکنولوژیهای سرمایه‌بر

ناموزون مرگب از اقلیتی ثروتمند از یک سو و اکثریتی فقیر از سوی دیگر مواجه گشتند. طبعاً چنین وضعیت نامتعادلی، بیانگر آسیب پذیری بیشتر این کشورها بوده است که بدون شک موجب عدم ثبات سیاسی آنها گردیده و جایی برای تردید در پذیرش دستورالعملی دیگر از برنامه های توسعه در راستای فقرزدایی و حفظ ظاهر مدرن شده این کشورها باقی نمی گذاشت.



نقشه شماره ۲: درصد جمعیت حاشیه نشین و زاغه نشین در پاره ای از شهرهای بزرگ

کشورهای پیرامونی

جدول شماره ۴: شرکتهای معتبر آمریکایی فعال در خارج (سال ۱۹۷۱)

تعداد کشورهایی که این شرکتهای در آنان فعالیت داشته اند	نام شرکت
۲۱	جنرال موتورز
۲۵	استاندارد اوایل
۳۰	فورد
۳۲	جنرال الکتریک
۸۰	ای. بی. ام.

جدول شماره ۵: درصد فعالیتهای صنعتی در پایتختها و شهرهای بزرگ

قاره آفریقا و امریکای لاتین

نام پایتخت و شهرهای بزرگ	نام کشور	درصد	نام پایتخت و شهرهای بزرگ	نام کشور	درصد
داکار	سنگال	۸۱/۴۸	خارطوم	سودان	۶۰
بانجول	گامبیا	۱۰۰	کامپالا	اوگاندا	۲۷/۷۸
کوناکری	گینه	۵۰	نایروبی	کنیا	۴۱/۶۷
مونرویا	لیبریا	۱۰۰	دارالسلام	تانزانیا	۶۲/۵
فروی تاون	سیرالئون	۷۵	بوکاوو	رواندا	۱۰۰
ابی جان	ساحل عاج	۶۲/۵	بوجومبورا	بوروندی	۸۰
اکرا	غنا	۳۰/۴۰	بلاتایر	مالاوی	۷۲/۸۳
کوتونو	بنین	۶۶/۶۷	لوزاکا	زامبیا	۳۵
لاگوس	نیجریه	۳۵	سانتیاگو	شیلی	۵۷
دوآلا	گامرون	۵۰	سانتوپولو	برزیل	۵۰
بانگی	آفریقای مرکزی	۱۰۰	مکزیکوسیتی	مکزیک	۵۰
لیبرویل	گابون	۱۰۰	بوئنوس آیرس	آرژانتین	۶۶
برازوایل	کنگو	۳۳/۳۰	کاراکاس	ونزوئلا	۷۵
کینشاسا	زئیر	۳۰/۲۸	لیما	پرو	۷۵
آدیس آبابا	اتیوپی	۲۷/۰۹			

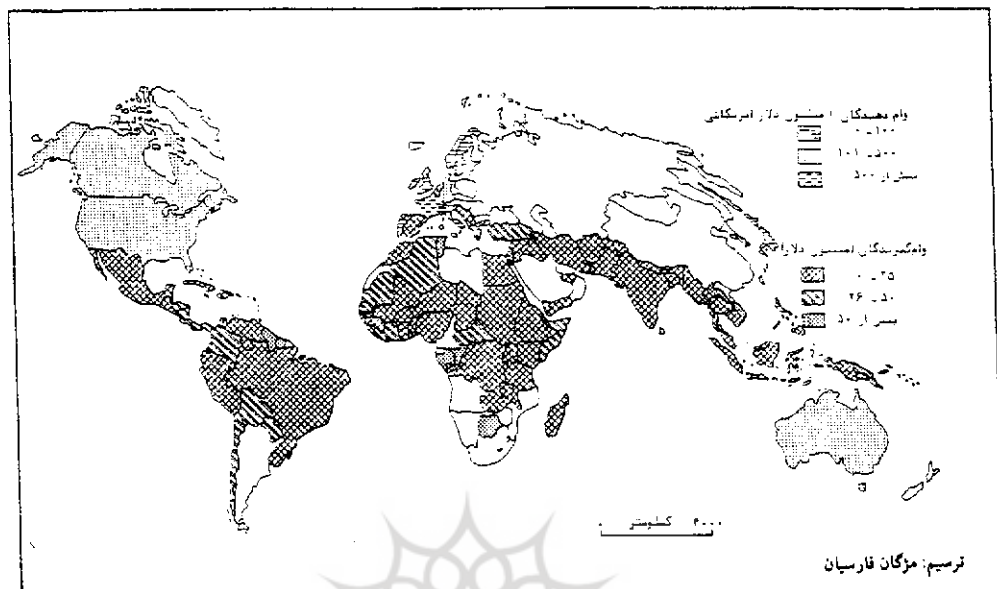
مأخذ: Barke, Mand O'hare, G., *The third world* (U. K 1993), p. 137

### توسعه به مفهوم عادلانه (Distributive Justice)

در اوایل سالهای دهه ۱۹۷۰ با وجود برخورداری بسیاری از کشورهای پیرامونی از نرخ بالایی از رشد اقتصادی و مدرن شدن بعضی از نواحی این کشورها (پایتختها و شهرهای بزرگ) روشن گردید که توسعه نه به معنای رشد اقتصادی و نه به مفهوم نوگرایی آن گونه که انتظار می رفت اثرات همه جانبه ای بر بهبود سطح و شرایط زندگی تمامی افراد این جوامع نداشته است که به تبع آن با گسترش فقر، نابرابری

و بیکاری، توجه به اشتباه در عدم رعایت توزیع عادلانه بین مردم و نواحی مورد نظر قرار گرفت. این چنین وضعیتی در کشورهای پیرامونی، ظاهراً با نگرانی کشورهای مرکز در مورد آلودگیهای محیط زیست و هراس از رو به اتمام نهادن منابع طبیعی مصادف شد، بطوری که در کنفرانس سازمان ملل، تابستان سال ۱۹۷۲ که در رابطه با محیط زیست در استکهلم برگزار شد، بر اهمیت جهانی برابری و عدالت اجتماعی در توزیع منابع ملی و بین‌المللی و عوارض منفی ناشی از بهره‌برداری غیر مسؤولانه از منابع شدیداً تأکید شد.<sup>۹</sup> این کنفرانس را می‌توان نقطه آغازین نظم نوین اقتصادی جهان دانست. در چنین نظمی می‌بایست تجدیدنظری بر روابط اقتصادی بین کشورهای مرکز و پیرامون به عمل آمده و در این راستا امکان ایجاد فرصت و خود اتکایی به کشورهای پیرامونی داده شود که حصول این امر تنها از طریق حمایت کشورهای مرکز در قالب کمکهای تجاری، تکنولوژیکی و نهایتاً مالی میسر بود (نقشه شماره ۳). در حقیقت به نظر می‌رسد که پایداری ساختار اقتصاد جهانی مستلزم توزیع و انتقال مجدد رشد اقتصادی در سطوح بین‌المللی و ملی بوده، بدین معنی که این انتقال بایستی از کشورهای مرکز به پیرامونی و همچنین از نواحی که در کشورهای اخیر از رشد بیشتری برخوردار گشته به نواحی محروم صورت گیرد. به عبارت دیگر نواحی توسعه نیافته‌ای که محرومیتشان ناشی از عوارض جانبی اجرای استراتژیهای توسعه بوده، این بار باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند، به نحوی که از غذا، پوشاک، مسکن، تعلیم و تربیت، بهداشت و اشتغال کافی بهره‌مند شده و حق تصمیم‌گیری برای خویش را داشته باشند. بنابراین باردیگر به کشورهای پیرامونی قبولانده شد که مشکلات محیطی آنان عمدتاً ناشی از فقر و نابرابری بوده که تنها از طریق یک استراتژی جدید توسعه قابل حل خواهد بود. استراتژی فقرزدایی و جبران خسارتها و عوارض ناشی از اجرای برنامه‌های قبلی (توسعه) بر مفهوم دیگری از توسعه یعنی «توزیع عادلانه» استوار گردید. توسعه با چنین مفهومی سه نکته مهم را پیش روی قرار داد:

- ۱- ماهیت کالا و خدماتی که بوسیله دولتها برای ملتشان تولید و تهیه می‌گردد.
- ۲- مقوله امکان دسترسی طبقات مختلف اجتماعی به کالا و خدمات تولید شده.
- ۳- مسأله چگونگی تقسیم بار مسؤولیت توسعه در میان طبقات مختلف اجتماعی.



نقشه شماره ۳: مبدأ و مقصد کمکهای بین‌المللی (در قالب پرداخت و دریافت وام)

۱۹۶۸-۱۹۷۰، متوسط سالانه

اساساً به آن دسته از کالاها و خدماتی که بوسیله دولت‌ها برای ملتشان تأمین می‌گردد، کالا و خدمات عمومی گفته می‌شود و از آن جایی که مصرفشان برای عموم یکسان نیست ضرورت تمایز بین کالا و خدماتی که به سهولت و بطور مساوی در اختیار عموم قرار می‌گیرد با آنهایی که موانعی در راه مصرفشان وجود دارد داده شده، از این رو به کالا و خدماتی که براحتی و سهولت و بطور مساوی در اختیار عموم قرار می‌گیرد کالا و خدمات عمومی خالص اطلاق شده، که خدمات دفاعی و رسانه‌های گروهی در این مورد بهترین مثالها هستند<sup>۱۰</sup>. در حالی که کالا و خدمات عمومی ناخالص به دلیل داشتن مکان مشخص برای عده‌ای قابل دسترس‌تر از دیگران است، به نحوی که با افزایش فاصله امکان دسترسی به آن کاهش می‌یابد. مراکز بهداشتی، درمانی، آموزشی و تفریحی از بهترین نمونه‌های این نوع

10- Johnston R. J.; Gregory, D. and Smith, D. M: *The Dictionary of Human Geography*, Third edn.,

(U. K 1994) p. 487-8.

خدمات می‌باشند<sup>۱۱</sup>. فاکتور دسترسی که در این مقاله بدان اشاره شده در میزان و کیفیت کالا و خدماتی که توسط هر شهروند مصرف می‌گردد حائز اهمیت است. در حقیقت دسترسی به کالا و خدمات چه از نظر بعد مسافت (فیزیکی) و چه از نظر موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که افرادی که در مکانها و نواحی دورتری از نقاط توسعه یافته‌اند طبعاً کمتر از دیگران از اثرات رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی بهره‌مند شده و این بدین معنی است که عوارض<sup>\*</sup> جانبی توسعه‌گریبانگیر کسانی گردیده که حتی از مزایای آن بی‌بهره بوده‌اند. نتیجتاً عوارضی چون فقر و فاصله (مسافت) خود مانعی در استفاده از این خدمات خواهد بود.

آنچه که در طرح این سه نکته به چشم می‌خورد، تأکید بر اهمیت توزیع اثرات رشد اقتصادی داشته که ظاهراً کشورهای پیرامونی در برنامه‌ریزیهای قبلی توسعه آن را نادیده گرفته بودند. زیرا مدتها برداشت معمولی که از مقوله توزیع عادلانه وجود داشته، در مصرف‌گرایی و برآوردن نیازهای اساسی جامعه خلاصه می‌شده است. در این راستا انتقال درآمد از قشر ممتاز به قشر کم‌درآمد جامعه مورد توجه بود که از طریق سیستم مالیاتهای تصاعدی و سوبسیدهای ویژه به اجرا درآورده می‌شد. چنین نگرشی به معنی اولویت دادن به مقوله رشد اقتصادی در مقایسه با اهمیت توزیع این رشد بوده است؛ در حالی که هدف از توزیع عادلانه، توزیع اثرات رشد اقتصادی و تمرکززدایی از طریق توزیع عادلانه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در راستای تعادل بخشی ناحیه‌ای است؛<sup>\*\*</sup> زیرا تنها از این طریق کاهش شکاف بین نواحی

11- ibid, p. 2.

\* منظور از عوارض جانبی اثرات خواسته یا ناخواسته فعالیت‌های افرادی است که رفاه دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این عوارض در نتیجه بی‌توجهی به بعضی از اثرات تولید و رفاه اجتماعی ایجاد می‌شود. علاوه بر ناهنجاریهای زیست محیطی ناشی از عدم توجه به مکان‌گزینی مناسب فعالیت‌های صنعتی، می‌توان اثرات توسعه شهری را بر نواحی روستایی و همچنین اثرات منفی رشد اقتصادی بعضی از نقاط کشور بر سایر نقاط را از جمله این عوارض برشمرد. (رجوع شود به: (Mishan, E. J., *Welfare Economics: Ten Introductory Essay*, (New York 1969) p. 164.

\*\* اساساً اعمال سیاست‌های توسعه ناحیه‌ای که طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفت، هدفی جز گسترش حوزه نفوذ صنایع و خدمات کشورهای مرکز در کشورهای پیرامونی نداشته است. (رجوع شود به:

Taylor, P., and House, J. (eds.), "Political" Geography; Recent Advances and future Directions (G. B.

1984), p. 88-89).

عملی بوده، بنابراین در این مقوله اگر برخوردار شدن مردمان بیشتری از فرصتها، اشتغال و امکانات رفاهی مساوی مطرح است، باید در ایجاد فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی جدید به نقاط محروم هم توجه می‌شد.

در مجموع این زمینه‌ها لازمه قبولاندن استراتژیهای بوده که می‌بایست براساس آن کشورهای پیرامونی با پیروی از ایده قطبهای رشد و مجتمعهای صنعتی به تولید بیشتر فضاهای اقتصادی بپردازند. بنابراین این بار صنایع زنجیره‌ای عهده‌دار رشد اقتصادی و محرومیت‌زدایی این کشورها شدند. زیرا این صنایع نه تنها اثرات فزاینده‌ای بر اقتصاد ملی دارند بلکه در نتیجه رابطه متقابل بین صنعت پیشرو با سایر صنایع مرتبط (در حوزه نفوذ) توزیع مکانی - فضایی مطلوبتری از اثرات رشد اقتصادی فراهم می‌گردد<sup>۱۲</sup>؛ بدین معنی که رابطه مرکز - پیرامونی که در قالب نظامی از سلسله مراتب اقتصادی بین این صنایع ایجاد می‌شود موجب بهره‌مند شدن سطوح پایینتر از درآمد، اشتغال، و فرصتها می‌گردد. از طرفی ماهیت صنایع و تولیداتشان قادر به ایفای نقش مهمی در راستای مدرن شدن بخش کشاورزی، توسعه روستایی و کلاً خود اکتایی بوده، بدین وسیله می‌توان مردم نقاط محروم را در امر توسعه شرکت داد. بدین ترتیب تعدادی\* از کشورهای پیرامونی، با تأکید بر رشد اقتصادی از طریق صنعتی شدن بیشتر، توسعه به مفهوم توزیع عادلانه یا محرومیت‌زدایی را آغاز نمودند<sup>۱۳</sup>. طبعاً به علت هزینه‌بر بودن این استراتژی بسیاری از کشورها قادر به دنبال کردن آن نبوده مگر با افزایش ناگهانی قیمت محصولات

12- Chapman, K., and Walker, D. F. **Industrial Location: Principles and policies**, second edn.. (U. K. 1991), p. 230-233.

- Haggett, P., **Geography: A Modern syntesis**, Third edn.. (New York 1983) p., 539-541.

- Smith, D. M., **Industrial Location: An Economic Geographical Analysis**, Second edn., (New York 1981) p. 9-10.

\* بسیاری از کشورهای پیرامونی همچنان استراتژیهای توسعه‌شان بر مفهوم «رشد اقتصادی» و «نوگرایی» استوار بوده، تنها معدودی از آنها که ظاهراً به عدم توانایی این برداشتها در ارتقای کمی و کیفی زندگی مردمشان پی برده‌اند، با برخورداری از شرایط لازم برنامه‌های توسعه را بر مبنای «توزیع عادلانه» دنبال کرده‌اند.

13- Astle, A., p. 13-14.



خام صادراتی و یا پذیرفتن کمک‌هایی که آنها را قادر به تأمین تکنولوژی مورد نیاز می‌ساخت. ۱۴ در این راستا کنفرانس استکهلم، اظهاریهٔ کلوب رم\* و کارتلی شدن صادرات تک محصولی را می‌توان زمینه‌سازی برای افزایش قیمت محصولات خام صادراتی در راستای هموار نمودن اجرای استراتژیهای صنعتی شدن بیشتر در کشورهای پیرامونی محسوب کرد (جدول شماره ۶)، چرا که این امر منجر به تقسیم بین‌المللی کار جدیدی می‌شد که انتقال سرمایه و صنایع کارگر بر کشورهای مرکز را به کشورهای پیرامونی که ضمن برخورداری از نیروی کار ارزان قیمت تمایل به جذب سرمایه‌گذارهای خارجی داشته‌اند را امکان‌پذیر می‌ساخت. از این رو با اتکا بر واردات سرمایه و تکنولوژی، رخنهٔ بیشتر سرمایه‌داری جهانی در این کشورها میسر شده و سرانجام وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیریشان را بارزتر می‌نمود. در حقیقت اجرای برنامه‌های توسعه به مفهوم توزیع عادلانه در راستای محرومیت‌زدایی و خوداتکایی ظاهراً پیامدی جز گسترش بیشتر حوزهٔ نفوذ سیستم سرمایه‌داری نداشته است. این امر با فروپاشی سیستم اقتصادی - اجتماعی سنتی سطوح پایتتر در سلسله مراتب سکونتگاهی تحقق می‌یافت؛ بدین معنی که کاهش دوگانگیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین نواحی (شهری و روستایی) را می‌توان راهی جهت گسترش بیشتر معیارهای سرمایه‌داری تلقی نمود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که توزیع اثرات رشد اقتصادی به نقاط محروم دستاوردی جز گسترش دامنهٔ آسیب‌پذیری و وابستگی در سطوح بین‌المللی و ملی را در بر نداشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

14- Muir, R., *Modern Political Geography*, Second den., (London 1987) p. 168-171.

\* کلوب رم از همکاری گروهی از دانشمندان آینده‌نگر تشکیل می‌شد. در سال ۱۹۷۰ این دانشمندان در بیانیهٔ خود اظهار داشتند که منابع نفتی اگر با قیمت‌های کنونی استخراج و مصرف شوند در حدود سال ۲۰۰۰ به اتمام خواهند رسید و باید تا سال ۱۹۸۵ انرژیهای دیگری جایگزین نفت شود. به نظر آنان دنیای صنعتی می‌بایست یکی از دو راه را انتخاب کند؛ یا با وقت اندکی که باقی‌مانده جریان امور را تغییر دهد و یا به هرج و مرج و انقلاب تن دهد. راه‌حل دیگری که در رابطه با بحران انرژی مطرح نمودند، بالا بردن قیمت نفت بود. تأکید آنها بر این بود که قیمت نفت نباید از قیمت انرژیهای جایگزین (مثل انرژی خورشیدی) کمتر باشد؛ یعنی بشکله‌ای ۶۰ دلار کمتر نباشد. (رجوع شود به: نفت و بحران انرژی، دکتر رضا رئیس طوسی، سازمان انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۳، ص ۴۶ و ۱۶۲).

## جدول شماره ۶: کارتهای کالا

نوع کالا	شرکتها- سازمانها	سال تأسیس	درصد صادرات در سطح جهان	کشورهای صادرکننده
نفت	OPEC	۱۹۶۰	۷۶	ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، ونزوئلا، اندونزی، لیبی، الجزایر، اکوادور، گابن، نیجریه، ابوظبی
کاکائو	COPAL	۱۹۶۲	۱۰۰	توگو، نیجریه، کامرون، غنا، برزیل، ساحل عاج
مس	CIPEC	۱۹۶۷	۵۶	زئیر، زامبیا، شیلی، پرو
کائوچو	ANRPC	۱۹۷۰	۹۸	اندونزی، ویتنام، تایلند، مالزی، سریلانکا
قلع	ITC	۱۹۷۱	۸۵	اندونزی، استرالیا، مالزی، تایلند، زئیر، نیجریه، بلیوی
قهوه	Coffee Mondial	۱۹۷۳	۹۵	اندونزی، برزیل، کلمبیا، انگولا، غنا، گینه، گینه بیسائو، جامائیکا، استرالیا، هائیتی، گویان، دومینکن، سورینام، بلغارستان
بوکسیت	IBA	۱۹۷۴	۸۰	کلمبیا، اکوادور، پاناما، هندوراس، گواتمالا، کاستاریکا، نیکاراگوئه، السالوادور
موز	UPAB	۱۹۷۴	۹۲	هندوستان، سوئد، استرالیا، تونس، برزیل، موریتانی، شیلی، پرو، ونزوئلا، سیرالئون، گینه بیسائو
سنگ آهن	AIOEC	۱۹۷۵	۳۵	

مأخذ: 46: Short, J. R., *An Introduction to Political Geography* (London 1989), p.

## ارزیابی و نتیجه گیری

بی تردید استراتژیهای توسعه که در قالب مفاهیم ارائه شده ظاهراً جهت بهبود اوضاع کشورهای پیرامونی تجویز شد را می توان راهی جهت بسط و نفوذ سیستم سرمایه داری جهانی که در راستای تداوم و حفظ رابطه مرکز - پیرامونی قبل از جنگ ضروری به نظر می رسید تلقی نمود. در حقیقت این استراتژیها در گذار امپریالیسم سیاسی جهانی به امپریالیسم اقتصادی جهانی نقش مهمی را ایفا کردند.

عملکرد عوامل تولید سرمایه‌داری جهانی در ایجاد فضاهای اقتصادی مناسب (جغرافیای سرمایه‌داری Geograhy of Capitalism) خود بر ساختار اقتصادی - اجتماعی ما قبل سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی اثر گذاشته منجر به درهم ریختن رابطه انسان و محیط در این جوامع شد و اساس آنچه که امروز توسعه نیافتگی محسوب می‌گردد را فراهم آورد. تضعیف تدریجی روند اقتصادی - اجتماعی سنتی این کشورها به نفع نیازمندیهای کشورهای مرکز منجر به شرایطی از انجماد که از دست دادن خوداتکایی و عدم توانایی در تصمیم‌گیری از اهم عوارض آن است گردید. کشورهای تازه استقلال یافته و کشورهایی که به گونه‌ای در ساختار مرکز - پیرامونی قبل از جنگ دوم گرفتار بوده‌اند، چاره‌ای جز ائتلاف یا سرمایه‌داری را در خود ندیده‌اند، خصوصاً که عدم احساس ثبات سیاسی آنها را متکی بر حمایت‌های برون مرزی کرده و با گذشت زمان افزایش جمعیت و به تبع آن نیازمندیهای بیشتر، خود تیز بر این گرایش می‌افزود.

در چنین شرایطی پذیرش استراتژیهای توسعه بر اساس الگوهای توسعه کشورهای سرمایه‌داری مرکز جهت نیل به شرایط بهتر اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. هدف کشورهای مرکز در ارائه دستورالعملهایی در این زمینه تعیین جایگاه کشورهای پیرامونی در نظام جدید تقسیم بین‌المللی کار و تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی سنتی آنان به شبه سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری پیرامونی (Peripheral Capitalism) بوده است. بدین ترتیب نقش جوامع سرمایه‌داری پیرامونی در تجدید ساختار مرکز - پیرامونی بعد از جنگ به عنوان تأمین‌کنندگان مواد اولیه، کارگر ارزان قیمت و بازار مناسب برای اقتصاد کشورهای مرکز تعیین شد. اصولاً بررسی مفاهیم مطرح شده توسعه نمایانگر این واقعیت است که ارائه هر مفهوم و به تبع آن استراتژیهای اعمال شده، منبث از نیازهای اقتصادی سرمایه‌داری مرکز بوده که اثرات آن نیز منجر به تغییراتی در شرایط اقتصادی - اجتماعی کشورهای پیرامونی گردیده و بر مبنای این تغییرات پاره‌ای از این کشورها به تعارف در حال توسعه تلقی گردیده‌اند. طبعاً در این راستا بعضی نواحی از این کشورها (عمدتاً پایتختها و شهرهای بزرگ) که به گونه‌ای در رفع این نیازها نقش بیشتری ایفا کرده‌اند، سریعتر دستخوش تغییرات شده و نتیجتاً ساختار و تشکیلات مکانی - فضایی آنها همراه با مناسبات سرمایه‌داری مرکز تغییر یافته و پیامد آن منجر به نابرابریها در مقیاس ملی و رابطه نابرابر و استثمارگونه، بالاخص بین نواحی شهری و روستایی که از معضلات اکثریت این کشورها محسوب می‌گردد شده است. در مقیاس بین‌المللی نیز اجرای این برنامه‌ها تنها به نابرابری بیشتر (توسعه نابرابر Unevern Development) بین کشورهای مرکز - پیرامونی انجامید، بلکه در بین کشورهای پیرامونی هم به تبع اهمیت نقششان در اقتصاد جهانی نابرابری محسوسی از نقطه نظر اقتصادی - اجتماعی به وجود آمده و منجر به طبقه‌بندی این کشورها به سه گروه کشورهای نفت خیز (با درآمد بالا)،

کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای کم‌درآمد شده است.

در کشورهای پیرامونی تصمیم‌گیرندگان نه به عنوان واسطه‌ای بین انسان و محیط خویش بلکه آماده‌کنندگان فضا برای نیازهای سرمایه‌داری مرکز به جدایی انسان و محیط و به خدمت درآوردن آنان جهت اهداف سرمایه‌داری کمک کرده‌اند. این امر که مبین برون‌نگری برنامه‌های توسعه این جوامع بوده، منجر به اتکای شدید آنها بر صادرات مواد خام و واردات تکنولوژی و سرمایه شده است. در حقیقت در برنامه‌های توسعه این کشورها کمتر می‌توان شواهدی دال بر خوداتکایی (درون‌نگری) نه تنها در تصمیم‌گیرها بلکه عمدتاً در الگو و روشهای تولید و مصرفشان یافت. متأسفانه در کشورهای پیرامونی هرگز به مفهوم غایی توسعه توجه نشده است و در نتیجه پذیرش استراتژیهای متفاوت توسعه صرفاً به منظور ایجاد تغییرات در جامعه بدون توجه به تغییراتی که جامعه نیازمند آن است بوده است؛ در صورتی که هر تغییر شرایطی را نمی‌توان توسعه محسوب نمود چرا که علی‌رغم اجرای برنامه‌های متعدد توسعه و تغییرات به وجود آمده در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه هنوز پاسخ به ساده‌ترین سؤالات اساسی زیر که می‌توان جهت ارزیابی توسعه این جوامع مطرح کرد قابل تأمل است:

- وضعیت فقر در جامعه چگونه است؟

- وضعیت نابرابری در جامعه چگونه است؟

- وضعیت بیکاری در جامعه چگونه است؟

- وضعیت خوداتکایی در جامعه چگونه است؟

بنابراین جا دارد که با تجدیدنظر در برنامه‌هایی که تحت عناوین متفاوت توسعه به اجرا درآمده به این کاستیها پی برده شود، بویژه آن که در شرایط کنونی که نظم نوین اقتصادی جهان در حال شکل‌گیری است و بار دیگر استراتژیهای چون توسعه پایدار (Sustainable Development) مطرح گشته، کشورهای پیرامونی بایستی بدون تعصّب دنباله‌رو آنچه که تجویز می‌گردد نباشند، بلکه باید به این بیندیشند که توسعه واقعی جامعه وقتی قابل تحقق است که اندیشه‌اش از انسان و محیط آن جامعه سرچشمه گرفته باشد که در این راستا شناخت کامل از توانمندیهای انسانی و محیطی (عوامل قدرت) ضروری است. بدین طریق توسعه به عنوان یک فرآیند، منجر به ایجاد رابطه بهتر بین انسان و محیط گردیده و نباید فراموش کرد که توسعه برای مردم بوده و تنها راه تحقق آن در شرکت انسانها و امکان بیانی است که به افکار و عقاید آنها داده می‌شود، از این رو فرآیند توسعه می‌بایست با ایجاد تغییرات، شرایطی را جهت تحقق این امر فراهم آورد. نتیجتاً با آگاهی و برخورداری از ایده‌ها و راه و روشهای ارائه شده مردمی است که جامعه با رفتاری شایسته و نه تخریبی با محیط بر سرنواشت خود حاکم می‌گردد.